

Analyzing the field of semantics of strength in the Qur'an (based on cohabiting and reciprocal relationships)

(Received: 2022-09-21 Accepted: 2023-01-09)

Mahdi Ebadi¹, Mohammad Moghtari²

Abstract

The simultaneity approach of semantics is an attempt to represent the vocabulary of Quranic concepts. Because words in the Qur'an reveal their true meaning from the sum of intertextual connections in the form of a semantic network. The purpose of this article is to first examine the root of the word "taqah" in the word and its uses in the Qur'an. After that, the adjacent and mutual concepts of the taqah material will be studied. The approach of selecting cognate concepts is among words that have a semantic affinity with the word taqah. The search of Quranic data showed that words such as; Mobtilikam, Tohmalna, Asra', Bakhlo, Vasa and Iklof are the primary companions of the subject of taqah, which share the semantic components of suffering, hardship and difficulty. In the secondary stage, each of these 6 words, which had a semantic affinity with taqah, have been paired with words in some verses that are included in the semantic components of zakat. Then, by using the component of semantic contrast, the explanation of the four articles Yasir, Abbreviation, Rafq and Hun was discussed and the result of the concepts of these 4 articles is ease, comfort and lightness, which, while contrasting with the meaning of difficulty and difficulty in strength, ensures the involvement of the mentioned restrictions in addition to Ability will mean endurance. It should be noted that this article was written using library resources and descriptive-analytical method.

Keywords:Semantics, coexistence axis, arch, semantic opposition,

1) Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Shahrood University of Medical Sciences, Shahrood, Iran (The Corresponding Author)Email: ebadi@shmu.ac.ir

2) 3rd level scholar of Qur'an interpretation and sciences, specialized school of Qur'an and Atrat, Khorasan Seminary Email: mohammad_6120@yahoo.com





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۳۰-۲۵۲

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.2.6.5

واکاوی حوزه معناشناسی طاق‌ت در قرآن (بر اساس روابط هم‌نشین و متقابل)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۶-۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۹-۱۹)

مهدی عبادی^۱، محمد مختاری^۲

چکیده

رویکرد هم‌زمانی معناشناسی، تلاشی در جهت بازنمایی واژگان مفاهیم قرآنی است؛ زیرا واژگان در قرآن معنای حقیقی خود را از مجموع ارتباطات بینامتنی به صورت شبکه معنایی آشکار می‌نمایند. نوشتار حاضر در پی آن است که نخست به بررسی ریشه‌ای ماده «طوق» لغت و کاربردهای آن در قرآن بپردازد. پس از آن مفاهیم هم‌نشین و متقابل ماده طاقه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. رویکرد گزینش مفاهیم هم‌نشین، از میان واژگانی است که دارای قرابت معنایی با کلمه «طاق» هستند. جستجوی داده‌های قرآنی نشان داد که واژگانی همچون «مبتلیکم»، تُحْمَلْنَا، اصرأً، بخلو، وسع و یکلّف» هم‌نشین‌های اولیه ماده طاقه هستند که در مؤلفه‌های معنایی رنج، مشقّت و سختی اشتراک دارند. در مرحله ثانویه، هر کدام از این ۶ کلمه که ضمن قرابت معنایی با «طاقه» هم‌نشین بودند، در برخی آیات با واژگانی هم‌نشین شده‌اند که خود در دایره مؤلفه‌های معنایی طاق‌ت قرار می‌گیرند. سپس با استفاده از مؤلفه تقابل معنایی به تبیین چهار ماده «یسر، خفف، رفق و هون» پرداخته شد و برآیند مفاهیم این ۴ ماده آسانی، راحتی و سبکی است که ضمن تقابل با معنای مشقّت و سختی در طاق‌ت، سبب اطمینان به دخالت قیود مذکور در کنار توانایی در معنای طاق‌ت خواهند بود. لازم به ذکر است نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

واژگان کلید: معناشناسی، محور هم‌نشینی، طاقه، تقابل معنایی.

(۱) استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران، (نویسنده مسؤول)، ایمیل: ebad@shmu.ac.ir

(۲) دانش پژوه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمیه خراسان، ایمیل: mohammad_6120@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مراحل اولیه درک آیات قرآن، شناخت مفاهیم واژگان این کتاب مقدس است. از دیرباز تاکنون کتب لغت متعددی نگاشته شده و به بررسی معانی واژگان پرداخته‌اند. در معناشناسی نوین برای کشف مؤلفه‌های معنایی یک واژه، ضمن مراجعه به کتب لغت که از ضروریات است، باید با استفاده از کلماتی که در مجاورت واژه مورد بحث هستند یا واژگان متقابل یا واژگان قریب المعنا به اصل معنایی واژگان دست یافت. در پژوهش حاضر با استفاده از این روش معناشناسی به بررسی معنای دقیق و قرآنی طاق ت پرداخته شده است. سوال اصلی که تحقیق حاضر در پی پاسخ به آن است، این است که ماده طوق در قرآن چه معنای پایه یا نسبی دارد؟ برای پاسخ به این سوال اصلی، پاسخگویی به سوالات فرعی لازم است. از جمله اینکه، ماده طوق با قید قرابت معنایی در قرآن با چه واژگانی هم‌نشین شده و شناخت این واژگان چگونه به فهم معنای طاقه کمک خواهند کرد؟ ماده طاقه چه واژگان متقابلی از لحاظ معنا در قرآن دارد؟

تحقیقات بسیاری در زمینه معناشناسی براساس روابط هم‌نشین، جانشین و تقابل معنایی انجام شده است. اما در رابطه با کلمه «یطیقونه» تا آنجا که نگارنده یافته است، مقاله «بازکاوی واژه طاق ت در آیه صوم» (مسعودی، ۱۳۹۱) نگارش شده که با رویکرد بررسی روابط هم‌نشین و متقابل انجام نشده است. همچنین پژوهشی تحت عنوان نقش واژه‌شناسی در حل شبهات قرآنی؛ بررسی موردی واژه‌های «یطیقونه»، «ترائب»، «صبی» (طیب حسینی، ۱۳۹۹)، و مقاله بررسی تعلق تکلیف به وسع یا طاق ت (ایزدی فرد و زارعی و شکریان امیری، ۱۴۰۰) وجود دارد. در مقاله اول نویسنده پس از بررسی لغوی و قرآنی «یطیقونه» در قرآن، به بررسی و پاسخ به سه شبهه در مورد سه واژه قرآنی می‌پردازد. در مقاله دوم نیز نویسنده پس از بررسی لغوی و اصطلاحی طاقه و همچنین کاربردهای قرآنی آن دو به ذکر دو دیدگاه در تعلق تکلیف به وسع یا طاق ت پرداخته و نظریه تعلق تکلیف به وسع را با ذکر ادله اثبات می‌نماید.

۲. تعریف لغوی واژه «طاق ت»

در تبیین معنای این ماده بیان شده: «طوق همان طاق ت است. گفته می‌شود هو فی طوقی؛ یعنی آن فعل در وسعش است.» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۵۱۹/۴)

در کتاب العین آمده؛ به هر چیز دایره‌ای شکل که شیء دیگری را احاطه کند «طوق» گفته شده، مانند سنگ آسیاب که محور را احاطه کرده است. «طاق ت» هر چیز، آن است که اطرافش را احاطه کرده است؛ از قبیل کوه یا تپه و جمع آن «اطواق» است و «طوق» مصدر است از «طاق ت» که اسم می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲/۵)

در المحيط فی اللغه این گونه آمده است: «طاق و طوق به یک معنا هستند. گفته می شود هر فردی به مقدار طاقتش مکلف شده است.» (عباد، ۱۴۱۴: ۴۸۱/۵)

برخی «یُطِيقُونَهُ» این کلمه را جمع «طوق»، می دانند و «طَوَّقَتُهُ الشَّيْءُ» یعنی آن چیز را طوق او قرار داد. از تکلیف به طوق تعبیر شده است و طوق هر چیز، آن چیزی است که دور آن را احاطه کرده است. (فیومی، ۱۴۰۵: اق: ۵۲۱)

همچنین برخی ذیل کلمه «طاقه» چنین گفتند: «طاق یعنی نهایت قدرت انسان. طاق آن است که برای انسان انجام عملی همراه با مشقت و سختی ممکن باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۳/۱۰)

«یُطِيقُونَهُ» فعل مضارع از باب افعال و از ماده «طوق» در اصل به معنی حلقه‌ای است که به گردن می اندازند و یا به طور طبیعی در گردن وجود دارد (مانند حلقه رنگین گردن بعضی از پرندگان) سپس به معنای باری بر دوش کسی تحمیل کردن که او را به مشقت و رنج بیندازد، به کار رفته است و «طاقه» اسم است به معنای آن مقداری که انسان می تواند کاری را با مشقت انجام داده و به عجز رسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۲)

در التّحقیق فی کلمات القرآن، ذیل مادّه «طوق» آمده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ الْإِحْاطَةُ وَالْإِسْتِدَارَةُ عَلَى شَيْءٍ مَحْسُوسًا أَوْ مَعْقُولًا. وَإِذَا كَانَ النَّظَرُ إِلَى جِهَةِ صَدُورِ الْفِعْلِ عَنِ الْفَاعِلِ: هُوَ الْحَالَةُ الْمُتَحَصِّلَةُ مِنَ الطُّوقِ، أَيْ تَحْمَلُ طُوقًا وَوَالْوُقُوعُ الْقَهْرِيُّ تَحْتَ هَذِهِ الْمَحْدُودِيَّةِ «أَصْلٌ فِي الْمَادَّةِ طَاقَةٌ هِيَ الْإِحْاطَةُ بِشَيْءٍ مَحْسُوسٍ أَوْ مَعْقُولٍ» أَمَّا مِنْ جِهَةِ صَدُورِهَا مِنْ الْفَاعِلِ، فَحَالَتُهَا أَنْ يَكُونَ مَعَهَا بِإِحْاطَتِهِ بِشَيْءٍ مَحْدُودٍ مَعَهَا بِإِحْاطَتِهِ بِشَيْءٍ مَحْدُودٍ» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۴۶/۷)

نویسنده قاموس القرآن نیز چنین می نویسد: «طوق و طاق هر دو به معنای قدرت است. "قالوا لا طاقه لنا اليوم بجالوت و جنوده"، "ربنا و لا تحمل علينا اصر الكما حملته على الذين من قبلنا ربنا و لا تحمّلنا ما لا طاقه لنا به" مراد از اصر و طاق، بار سنگین و تکلیف شاق است.» (قرشی، ۱۳۰۹: ۲۵۷/۴)

با توجه به مطالب ذکر شده به نظر می رسد بتوان طاق را به معنای رنج و مشقت زیادی دانست که با حمل بار یا امری بر دوش کسی حاصل شده و شخص در انجام آن کار به عجز نزدیک گردد. بنابراین طاقه به معنای قدرت نبوده، بلکه تکلیفی است که انجام آن بسیار دشوار است و قید مشقت را باید در همه مشتقات طاقه در نظر گرفت.

۲. ۱. ماده طاقه در قرآن

قبل از ورود تفصیلی به معنائی طاق، لازم است استعمالات قرآنی این واژه به طور کامل بررسی شود تا به فهم دقیق تری از کلمه رسید. واژه «طاق» و مشتقات آن در چهار

آیه از قرآن کریم به کار رفته است: «به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.» (آل عمران/۱۸۰)^۱، «و بر آنان که روزه گرفتن طاقت فرساست، طعام دادن به یک نیازمند کفاره آن است» (بقره/۱۸۴)^۲، «گفتند: امروز ما را یاری مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست.» (بقره/۲۴۹)^۳ «پروردگارا آنچه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن.» (بقره/۲۸۶)^۴

غیر از آیه ۱۸۴ بقره در معانی آیات دیگر ابهامی وجود ندارد. در واقع از مهم‌ترین دلایل پرداختن به فهم معنای این واژه در تحقیق، ابهام کاربرد آن در آیه ۱۸۴ سوره بقره است. گروهی حرف همزه در واژه «طاقه» را همزه سلب می‌دانند و «طاقه» را «ناتوانی» معنا کرده‌اند. بنابراین پرداخت فدیة فقط برای افرادی است که قدرت روزه گرفتن ندارند. (حقی بروسوی، بی تا: ۲۹۰/۱)

دسته‌ای از مفسران با تبیین کلمه «طاقت» به قدرت توأم با رنج و زحمت بسیار، مصداق «يُطِيقُونَهُ» را روزه همراه با سختی دانسته‌اند. (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۵۶/۱) برخی دیگر مفهوم آن را توسعه داده که شامل حامل، مريض و شاغلان کارهای سخت و سنگین نیز می‌شود. (رشید رضا، بی تا: ۱۵۷/۲)

علامه مغنیه در توضیح عبارت «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ» می‌فرماید: این حکم درباره شخصی نازل شده است که کهن سال، پیر و ضعیف باشد و در آن، زن و مرد با یکدیگر تفاوتی ندارند. «الطاقه»، یعنی کسی که توان انجام کاری را با مشقت و تحمل سختی داشته باشد. چنین کسی مخیر است که روزه بگیرد و یا افطار کند و فدیة بدهد، یعنی مسکینی را اطعام کند. در این باره، روایت صحیحی از اهل بیت علیهم السلام رسیده است. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵۰۳/۱)

جمله «يُطِيقُونَهُ» در اینجا با توجه به اینکه ضمیر آخر آن به روزه برمی‌گردد، مفهومش این است که برای انجام روزه نهایت توانایی خود را باید بکار برند؛ یعنی شدیداً به زحمت بیفتند و این در مورد پیران و بیماران غیر قابل علاج می‌باشد، بنابراین آن‌ها از حکم روزه معافند، و تنها به جای آن فدیة می‌پردازند. (ولی بیمارانی که بهبودی می‌یابند، موظفند قضای روزه را بگیرند.) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۸)

ابن عاشور در تفسیرش به درستی اصل معنایی «يُطِيقُونَهُ» را تبیین کرده و می‌گوید: در عبارت «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» طاقت به معنی نزدیک‌ترین حالت به عجز بوده که فزاد آن را به جهد تفسیر می‌کند. در واقع پایین‌ترین مرتبه قدرت که پس از آن انسان ناتوان خواهد

(۱) «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»
 (۲) «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ»
 (۳) «وَقَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا بِالْجُلُوتِ وَجُنُودِهِ...»
 (۴) «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...»

شد. از همین رو می‌گویند این تکلیف فوق طاقّت است یا در قرآن آمده، ﴿رَبَّنَا لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا﴾ بنابراین مراد از «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» در آیه افرادی هستند که توانایی بر روزه گرفتن داشته، اما این توانایی در نازل‌ترین حدّ خودش قرار دارد. این حالت موجب تغییر حکم از وجوب روزه، به اختیار میان روزه و اطعام مسکین می‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶۴/۲)

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ حکم مذکور در این آیه، بیانی است برای قاعده کلی از احکام شریعت که همان تسهیل خداوند بر بندگان در عبادات است. «یطیقونه» به معنای کسانی است که توانایی کاری را همراه با مشقّت و سختی دارند؛ زیرا طاقّت اسمی است برای قدرت بر شیء، همراه با تحمل رنج فراوان و کلمه وسع برای قدرت همراه با سهولت به کار می‌رود. عرب أطاق را استفاده نمی‌کند، مگر زمانی که قدرت بر فعل به نهایت ضعف می‌رسد. (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳۸۴/۱)

علامه طباطبایی در تفسیر عبارت ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةَ طَعَامِ مَسْكِينٍ﴾ در آیه ۱۸۴ سوره بقره می‌فرماید: «واژه «یطیقونه» از مصدر «اطاقه» است و این واژه در مفهوم به کار بستن تمامی قدرت در عمل استعمال شده است. لازمه این برداشت این است که اکثر نیروی انسان در انجام فعلی مصرف شود که موجب تحمل سختی فراوان خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۲/۲)

با توجه به کاربردهای قرآنی ماده طاقه و نظرات مفسّرین می‌توان چنین برداشت کرد، ماده طاقه هیچگاه در رابطه با خداوند استفاده نشده و گفته نمی‌شود خداوند طاقّت انجام کاری را دارد، بلکه این ماده به انسان نسبت داده شده و برای افعال خداوند کلمه قدرت به کار می‌رود. همچنین با نظر به قاعده اصاله عدم ترادف و قاعده اصاله المبانی تدلّ علی زیاده المبانی باید گفت که هم طاق، بطوق (ثلاثی مجرد) و هم أطاق، يُطِيقُ (ثلاثی مزید) معنای قادر بودن بر انجام کاری همراه با مشقّت زیاد را می‌رسانند، با این تفاوت که باب افعال «أطاق» دلالت بر مبالغه بیشتری در رساندن مفهوم دشواری زیاد عمل دارد.

۳. بررسی مؤلفه‌های معنایی طاقه

از مهم‌ترین رویکردهای تحصیل و توصیف مفاهیم کلمات، بررسی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی واژگان است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: خصوصیات که معنای کلمات را تشکیل داده و جنبه‌های اشتراک و تمایز را تبیین می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۰: ۷۱) این ویژگی‌ها به دو صورت لازم و کافی خود را نشان می‌دهند. چنانچه منجر به فهم واژه شود، شرط لازم خواهد بود و اگر سبب روشن شدن وجه افتراق مفهومی از سایر مفاهیم شود، شرط کافی قلمداد خواهد شد. (پالم، ۱۳۹۱: ۱۴۷) بررسی مفهوم طاقّت در ارتباط با سایر مفاهیم نزدیک به آن و نیز مفاهیم متقابل آن، تکمیل‌کننده معنای واژه در بافت قرآنی خواهد بود. برای اینکه عناصر مفهومی این واژه را با مفاهیمی که به شکلی با آن ارتباط دارند بررسی

نماییم؛ از روش تحلیل مفهومی استفاده خواهیم کرد. بنابراین آنچه پس از تحلیل مفهومی واژه مورد نظر تبیین می‌گردد، باید ضمن برخوردار بودن از غنای کافی برای روش‌نگری، پیچیدگی مفهوم را نیز معلوم کند. از این رو، برای رسیدن به مقصود پروردگار، علاوه بر دقت نظر در معنای وضعی و کاربردی الفاظ در زبان عربی، باید به ادبیات خاص قرآنی نیز توجه نمود. دامنه فرهنگ لغت و واژه‌گزینی می‌تواند یکی از ارکان مهم در مبحث معناشناسی باشد، همچنان که توجه به مصادیق و نیز سیاق آیات، دریچه‌ای برای راهیابی به فرهنگ و ادبیات قرآن کریم است. از جمله مهم‌ترین روابط مفهومی در سطح واژگان، هم‌معنایی، تقابل معنایی، روابط هم‌نشینی و جانشینی است که در تحلیل معنایی «طاقت» در قرآن کریم نیز کاربرد دارد.

۴. بررسی جانشین‌ها یا واژگان قریب‌المعنا با طاقه

یکی از مؤلفه‌های معناشناسی، بررسی جانشین‌ها یا به تعبیری واژه قریب‌المعنا با کلمه محوری است. از آنجا که هر گونه تغییر کوچک یا بزرگ در کلمات قرآنی موجب تفاوتی در معنی خواهد بود؛ زیرا انتخاب واژگان در قرآن بسیار حکیمانه انجام گرفته و عبارات آن جانشین‌ناپذیر است. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۲۳ و ۲۲۴) با در نظر گرفتن این نکته که واژگان به شرطی مترادف دانسته می‌شوند که باعث تغییر عمده در معنا نشوند؛ (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۶۹) هم‌معنایی یکی از انواع روابط معنایی است که بین دو مفهوم با مؤلفه معنایی مشترک وجود دارد. طبق اصول زبان‌شناسی، هم‌معنایی واقعی وجود ندارد و میزان هم‌پوشانی در مترادف‌ها یکسان نیست. هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری پدید نیاورند. در عین حال برای تعیین میزان هم‌معنایی بین دو یا چند واژه می‌توان از روش جایگزینی کمک گرفت. (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۸۳) ما در این تحقیق به این جنبه از مؤلفه‌های معنایی نخواهیم پرداخت و تنها واژگان هم‌نشین و تقابل معنایی با کلمه طاقه را بررسی خواهیم کرد.

۵. بررسی هم‌نشین‌های ماده طاقه

مجموعه‌ای کلی از الگوهای معنادار در رابطه با طاقه را می‌توان با معناشناسی و تشخیص الفاظی که در مجاورت یا هسته معنایی طاقه قرار دارند، دریافت. واژه «طاقه» و ساختارهای مختلف آن هم‌نشین‌های متعددی دارد، اما کشف و تبیین واژگان هم‌نشین اصلی که دارای قرابت معنایی با واژه مورد بحث خواهند بود، اهمیت بیشتری دارد.

۵. ۱. مُبْتَلِیْکُمْ

در آیه ۲۴۹ سوره بقره خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیْکُمْ بِنَهْرِ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا

قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٥﴾

در این آیه، از کلماتی که ضمن هم‌نشینی با طاقه، معنای نزدیکی به آن دارد، واژه «متلبکم» است. با توجه به آنچه در کتب لغت ذکر شده است؛ «بلاء» آزمایشی است که با سختی و محنت همراه است؛ زیرا موجب مشقت بدن، روح یا کاستی در اموال است. به این معنا در آیه ۱۵۵ سوره بقره اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلِنَبْلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۴) در مجمع‌البحرین نیز به معنی امتحان و آزمایش آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۶۰/۱)

در التّحقیق بیان شده، اصل در این ماده ایجاد تحوّل و دگرگونی برای رسیدن به نتیجه منظور است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳۳۵/۱) ابتلاء می‌تواند با خیرات یا شرور باشد که در اولی مؤلفه شکر مورد امتحان قرار می‌گیرد و در دومی مؤلفه صبر. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۵) به بیان دیگر «بلاء» گاهی به وسیله نعمت‌هاست که آن را «بلاء حسن» می‌گویند. مانند قول خداوند که فرمود: ﴿...وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا...﴾ (انفال/۱۷) و گاهی به وسیله مصیبت‌ها و مجازات‌هاست که به آن «بلاء سیء» گفته می‌شود، چنان که در باره بنی اسرائیل می‌خوانیم ﴿وَبَلَوْنَاهُمْ بِالسَّيِّئَاتِ﴾؛ آن‌ها را به وسیله مصائب آزمودیم. (اعراف/۱۶۸) و آیه ﴿أَنَّمَا نَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾ (انبیاء/۳۵) که اشاره به با هم بودن ابتلاء به شر و خیر دارد. از مجموع آیاتی که ماده بلو در آنان به کار رفته است، تنها در سه مورد با کلماتی هم‌نشین شده که در دایره واژگان مؤلفه معنایی طاقه قرار دارند.

۱. در آیه ۱۶ سوره فجر آمده: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ در این آیه، واژه ابتلاء با قدر هم‌نشین شده است. صاحب مجمع‌البحرین می‌گوید: قدر یا قدر با رزق به معنای تنگ نمودن یا سخت گرفتن است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۷/۳) یعنی رزق کم شد که اثر آن سختی است.

مویّد این معنا در آیه ۸۷ سوره انبیاء آمده: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُعَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ کسی که معتقد باشد حضرت یونس (ع) گمان کرد خداوند قادر نبوده کافر شده است. زیرا کسی که چنین گمانی به خدا ببرد قطعاً غیر مؤمن است، در حالی که یونس رسول خدا بود و چنین ظنی از او جایز نبوده و با مقام عصمت انبیاء ناسازگار است. پس معنای «فظنّ أن لن نقدر علیه» چنین است که او گمان کرد ما او را در تنگنا قرار نخواهیم داد و شرایط را بر او سخت نخواهیم کرد. اما خدا او را در شدیدترین مضیقه قرار داد و او از این گمان خود پشیمان شد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۷/۵) در توضیح دیگری آمده، قدر رزقه یا قدر یعنی بر او تنگ گرفت بر خلاف وقتی که بی‌حساب عطا می‌کرد. و این معنا به صورت استقلالی در این ماده وجود ندارد، بلکه یکی از لوازم و آثار اختیار تامّ که در ماده قدر وجود دارد توانایی تنگ گرفتن یا به

مشقت انداختن است که خداوند این کار را می‌تواند انجام دهد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۸/۹)
۲. در آیه ۱۸۶ آل عمران: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ... وَلَيَبْتَغِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ در این آیه واژه الغم با لَبَّتَلَى هم‌نشین شده است. پس از بررسی کلمه غم در کتب لغت معنای کرب و سختی به دست آمد. (آزهری، ۱۴۲۱: ۲۷/۸) لذا این واژه نیز در محدوده واژگان قریب‌المعنا با طاقه قرار می‌گیرد.

۳. در آیه ۱۸۶ آل عمران: ﴿تَلْبُلُونَ فِي أُمُورِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا...﴾ در این آیه واژه اذی با تلبولون هم‌نشین شده است. اذی در لغت به معنای تضرر، تألم و امر ناپسند آمده است. (موسی، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۱) اذی: ناخوشایند، ناپسند ﴿لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ﴾ (بقره/۲۶۴) صدقات خود را با منت گذاردن و کار ناپسند باطل نکنید. گوئیم: فلانی مرا اذیت کرد یعنی درباره من کار ناپسندی انجام داد. (قرشی بنابی، ۱۳۰۹: ۵۸/۱) این واژه نیز ضمن قرابت معنایی با ماده بلو در مشقت یا سختی، در دایره واژگانی قرار می‌گیرد که با طاقه مرتبط می‌باشد.

۴. در آیه ۳۱ سوره محمد: ﴿وَلَتَبْلُوكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوْا أَخْبَارَكُمْ﴾ در این آیه کلمه «مجاهدین» با «لتبلونکم» هم‌نشین شده است. ماده جهد در اصل به معنای بذل طاقه و انجام نهایت سعی و کوشش برای رسیدن به سرحد مقصود است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۲۸/۲) با این مفهوم نیز با واژه طاقه در معنا نزدیک بوده و با ماده ابتلا از حیث معنای زحمت و مشقت قرابت پیدا خواهد کرد.

در ادامه بررسی واژگان هم‌نشین با طاقه، آیه ۲۸۶ سوره بقره را بررسی خواهیم کرد.
در آیه ۲۸۶ سوره بقره خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

در این آیه ۴ واژه «يُكَلِّفُ، وُسْعًا، اصْرًا و تُحَمِّلْنَا» با «طاقه» هم‌نشین شده‌اند که در معنا نیز به نوعی قرابت دارند. در ادامه تحقیق و در جهت کشف شبکه معنایی طاقه، به بررسی این واژگان، تبیین مفاهیم هر یک از حیث هم‌نشین‌های مرتبط با خودشان در سایر آیات و مرتبط با معنای طاقه خواهیم پرداخت.

۲.۵. يُكَلِّفُ

در کتاب الصَّحاح آمده «كَلَّفَ» به معنای نقطه و خالی است که در پوست چهره ظاهر می‌شود و رنگی است میان سیاهی و سرخی، سپس در امر کردن به کاری که مشقت در آن

باشد استعمال شده است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۲۴/۴)

اصل در این ماده عبارت است از: تعلق گرفتن امری به شیئی، به صورتی که در آن شیئی مشقتی برخلاف جریان عادی وارد شود. اعم از آنکه مشقت مادی یا معنوی باشد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹۹/۱۰) همچنین بیان شده، کلف به معنی ظهور اثر است و الزام شاق را از آن جهت تکلیف گویند که اثرش در انسان ظاهر می‌شود. تکلف آن است که انسان کاری را با مشقت یا تصنع انجام دهد. (قرشی بنابی، ۱۳۰۹: ۱۳۶/۶)

كَلَّفَ، تَكْلِيفًا، كَلْفُهُ: او را به کاری سخت گمارد، نَفْسَهُ عَنَاءً: خود را به کاری سخت انداخت. (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۱۹) با توجه به معانی مطرح شده در کتب لغت، قرابت ماده «کلم» با «طاقه» روشن است؛ زیرا هر دو دلالت بر کاری می‌کند که با مشقت همراه باشند. از هم‌نشین‌های ماده «کلف» که در معنا قرابت با آن دارند، می‌توان به واژگان «بأس»، تنکیلاً، قُدر و عُسر» (طلاق/۷) اشاره کرد.

۱. آیه ۸۴ سوره بقره: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ در بیان معنای بأس آمده است: بأس به معنای شدت است. مصادیق آن متفاوت بوده که مصداق اتم آن در جنگ است که انسان از هر طرف شدیداً تحت فشار قرار می‌گیرد. (جوهری، ۱۴۰۷: ۹۰۶/۳) لازمه این فشار همه جانبه تحمل و استقامتی است که اسباب مشقت را به وجود خواهد آورد. در بیان دیگری آمده «بأساً» اسمی است مخصوص جنگ، ضرر، مشقت و ... مرد بائس کسی است که بلا بر او نازل شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۶/۷) اصل در این ماده، شدت در هر امری است که سازگار با طبع نباشد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۷/۱) با توجه به آنچه در معنی بأس ذکر شد اقتران معنایی کلف با بأس در شدت، مشقت و زحمت تبیین گردید. معانی که در طاقه نیز وجود دارد و کشف ارتباط هم‌نشین اولیه‌ی طاقه (کلف) با هم‌نشین ثانویه (بأس) آن ما را در رسیدن به خانواده کلمات طاقه نزدیک می‌کند.

۲. آیه ۷ سوره طلاق: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرِ يُسْرًا﴾ لازم به ذکر است، ماده قدر در بحث واژگان هم‌نشین با ماده بلو بررسی گردید و در این بخش به آن نخواهیم پرداخت.

۵. ۳. وسعها

در ریشه این واژه بیان شده، وقتی گفته می‌شود: انفق علی قدر وسعک، یعنی به مقدار وسع و توانایی انفاق کن. وسع همان طاقت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۲)

در کتاب مفردات بیان شده است: «وسع به میزان توانایی مکلف است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَكُفِّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا﴾ به خاطر اینکه تنبیه دهد که بندگان را به کمتر از

نهایت توان و طاقتش تکلیف کرده است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۰)
در التحقیق فی کلمات القرآن ذیل ماده «وسعه» این گونه آمده است: «وسع در مقابل ضیق و طاقت است، زیرا وسع انجام عمل با گشایش و راحتی است.» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰۳/۱۳)
همچنین بیان شده: «ما أَسْعُ ذَلِكُ، أَى: ما أَطِيقَهُ» یعنی چه مقدار توانایی و طاقت دارد! و معنای «هل تَسْعُ هَذَا؟» یعنی آیا او طاقت و توانایی انجام آن کار را دارد؟ در حالی که این سخن نوعی مجاز است. (زبیدی، ۱۴۰۷: ۵۱۲/۱۱)

«وسع کلمه‌ای است که برخلاف ضیق و تنگی و عسر است. گفته می‌شود: وَسِعَ الشَّيْءُ، و اتَّسَعَ.» وی در ادامه گوید: «و الوضع الجسد و الطاقة» وسع همان وثاقت و توان فرد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۶) با توجه به اینکه برخی از لغت‌شناسان وسع و طاقت را به یک معنا گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد وسع تکلیفی است که در حد توانایی انسان باشد هر چند او را به زحمت اندازد. اما طاقت به معنای تکلیفی است که برای مکلف مشقت فراوان داشته باشد. با این توضیح معنای ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ثابت می‌کند که تکلیف به وسع افراد تعلق می‌گیرد نه طاقت ایشان. (ایزدی فرد؛ زارعی و شکریان امیری، ۱۴۰۰: ۱۶۸) لذا کلمه طاقه در آیه ۲۸۶ بقره با وسع که معنای متقابل آن است، هم‌نشین شده است.

۵. ۴. حَمَلْنَا

ماده حمل در اصل معنا مفهوم تکلف و به زحمت افتادن را می‌رساند. راغب در مفردات می‌گوید: لِيَحْمَلُوا أَي كَلَّفُوا (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵۷/۴) ماده حمل، در امور معنوی و مادی به معنای بر دوش گرفتن امری که انجام آن متوقف بر سعی باشد که گاه موجب زحمت و رنج شود، استعمال شده است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۸۵/۲) در سه آیه قرآن، ماده حمل با واژگانی هم‌نشین شده که به نوعی با آن در معنا مرتبط هستند.

۱. در آیه ۱۲ سوره عنکبوت: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ در این آیه «بحاملین» با «خطایاهم» هم‌نشین شده است. در تعریف به اضافة، خطا را ضد صواب دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۱) در ماده خطا چنین آمده: هنگامی که انسان اراده می‌کند کارش را به نحو احسن انجام دهد، لکن خلاف آنچه اراده کرده واقع می‌شود. البته گاهی اشتباه به اراده اصابت می‌کند و خطای اراده و قصد موجب خطای در فعل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۷/۳) با توجه به این معنا هر زمان خطایی رخ دهد زمینه زحمتی فراهم خواهد آمد؛ چرا که یا باید آن کار دوباره انجام شود و یا اینکه به نحوی جبران شود. ارتباط حمل و خطا در این است که حمل کردن خودش زحمت دارد و حمل خطا زحمتی مضاعف که در این آیه نفی حمل خطای مؤمنین توسط کافران شده است.

۲. در آیه ۱۳ سوره عنکبوت: ﴿لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالُوا مَعَ أَثْقَالِهِمْ...﴾ صاحب مصباح المنیر ثقل را به معنی هر آنچه مقابل خفیف باشد می‌داند. در واقع خفت می‌تواند در وزن یا ارزش

باشد. پس ثقیل نیز ممکن است در وزن باشد و گاهی از حیث ارزش (فیومی، ۱۴۰۵ق: ۸۳/۲) مثلاً در حدیث ثقلین کتاب الله و عترتی به عنوان دو شیء گران بها معرفی شده‌اند نه سنگین. در ترجمه آیه چنین آمده است: و قطعاً بار سنگین (گناهان) شان را، و بار سنگین (گناهان دیگران) را، با بار سنگین (گناهان) شان بر دوش می‌کشند. و مسلماً روز رستاخیز از آنچه همواره (بر خدا به دروغ) می‌بستند، بازپرسی خواهند شد. بنابر گزارش‌های لغت‌شناسان، حمل و ثقل هر دو به جهت به دوش کشیدن و سنگینی، ارتباط معنایی خوبی با یکدیگر برقرار می‌کنند که نتیجه آن چیزی جز عارض شدن رنج و زحمت نخواهد بود. ۳. در آیه ۲۵ سوره نحل: ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ به گفته فراهیدی، «وزر» به معنای پناهگاهی در کوه است. و «الوزر» به کسر واو به معنای حمل ثقیل و سنگین استعمال شده که گاهی در امور معنوی به خصوص اثم به کار می‌رود. طبق گفته خلیل بن احمد، اصل معنای ثقل حمل در وزر خوابیده و از این جهت ارتباط وزر و حمل روشن‌تر خواهد بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۰/۷) کما اینکه نسبت ارتباط این دو واژه با طاقه نیز تا حدی واضح می‌شود.

۴. در آیه ۱۵ سوره احقاف: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ در کتاب صحاح به نقل از ابی عبیده چنین آمده، واژه کره به معنای مشقت است. گفته شده؛ قمت علی کره، به معنا علی مشقه. در واقع آنچه ناپسند یا ناخوشایند باشد در معنای کره وجود دارد که طبیعتاً انجام آن با زحمت و رنج خواهد بود. (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۲۴۷/۶)

۵.۵. إصرأ

اصل در این ماده همان تقید اکید و حبس شدید است که موجب تکلف یا سنگینی هم باشد. مصادیق آن عبارت‌اند از: عقد، عهد، ذنب و... (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹۳/۱) معنای سنگینی و سختی ناشی از حبس یا مقید شدن در اصر نهفته است، در طوق نیز مشاهده می‌شود. همچنین در معنای ﴿رَبَّنَا لَا تُحْمَلْنَا اِصْرًا﴾ گفته شده؛ «لَا تُكَلِّفْنَا تَكْلِيفًا شاقًّا نَعْجُزُ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ»؛ یعنی ما را مکلف به تکلیف شاق و دشواری نکن که از انجام آن عاجز باشیم. یا عهد و میثاق سنگینی از ما نستاز تا نتوانیم به آن پایبند باشیم. بنابراین مراد از اصر، هر امر سخت و طاقت‌فرسا است. (مدنی، ۱۳۸۴: ۳۴/۷؛ قرشی بنابی، ۱۳۰۹: ۸۸/۱؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۲۷۱/۱) غیر از آیه ۲۸۶ سوره بقره، در دو آیه دیگر نیز ماده إصر آمده است که در هر دو آیه یک کلمه که قرابت معنایی با إصر دارند به عنوان هم‌نشین ذکر شده است.

۱. آیه ۸۱ سوره بقره: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾

ابن فارس می‌گوید: وثق کلمه‌ای است که دلالت بر عقد و احکام می‌کند. هنگامی که گفته می‌شود وثقت الشی، یعنی آن عقد را محکم کردم و میثاق عبارت است از عقد و عهدی محکم که قابل اعتماد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۵/۶) با این وجود اگر چنین عقدی نقض شود موجبات مشقت را برای طرفین فراهم خواهد کرد. چرا که ممکن است تبعات سوئی داشته باشد. بنابراین هر دو واژه «میثاق» و «إصری» معنای تقید و احکامی را که موجب پابندی شود، دربردارند. از این نظر به لحاظ معنایی به یکدیگر نزدیک بوده و رابطه میثاق با طاقه نیز از حیث عدم عمل به میثاق است.

۲. آیه ۱۵۷ سوره اعراف: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ... وَيَنْهَاهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾ در الصحاح آمده است: الغل بالضم مفرد اغلال است. گفته می‌شود غلی از آهن در گردنش قرار گرفته است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۷۸۳/۵) اگر غل را همان آهن یا طوق بر گردن بگیریم از این جهت موجب رنجش، تقید و در بند شدن افراد می‌گردد و با واژه اطاقه بسیار قرابت معنایی پیدا می‌کند. در واقع هم‌نشین اولیه طاقه که إصر است، در مرحله ثانویه و در آیه‌ای دیگر با واژه‌ای هم‌نشین شده که آن واژه نیز از قرابت معنایی با قاطه برخوردار است.

۶.۵. بخلوا

چهارمین واژه که در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران با ماده طاقه هم‌نشین شده است، کلمه «بخلوا» است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

آیه فوق، سرنوشت مسلمانان بخیل را در روز رستاخیز توضیح می‌دهد، همان‌ها که در جمع‌آوری و حفظ ثروت می‌کوشند و از انفاق کردن در راه بندگان خدا خودداری می‌کنند. در واقع تمام توان خود را صرف حفظ و گردآوری اموال می‌کنند. (مکارم، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۳) از این جهت با طاقه که استفاده از تمام قدرت است هماهنگ می‌باشد.

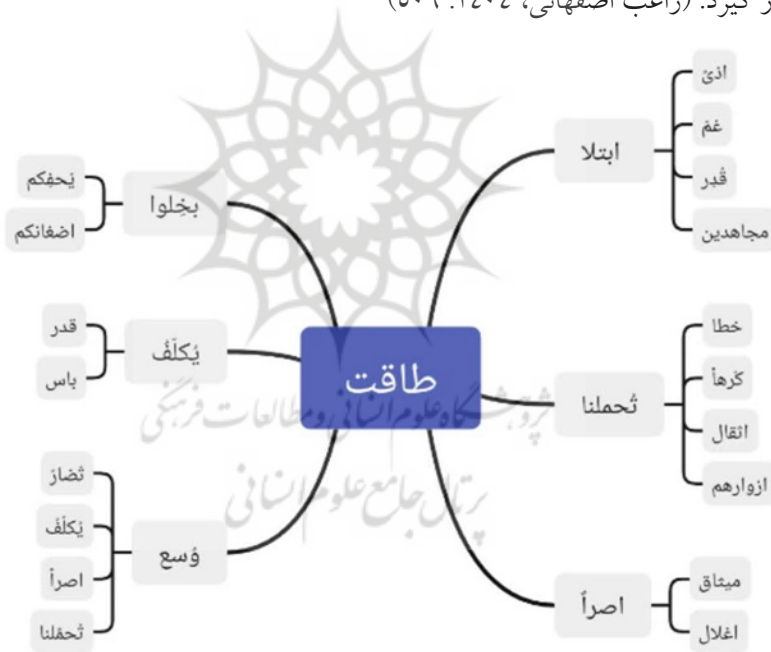
همچنین در معنای این واژه گفته شده: در معنای بخل، دو جهت سختی و قرب قرار دارد. سختی پرداخت حقوق (اعم از واجب و مستحب) که نتیجه آن نزدیک شدن به منیت و خودخواهی است. (فیومی، ۱۴۰۵ق: ۳۷/۲) برخی بخل را ضد کرم می‌دانند (صاحب، ۱۴۱۴ق: ۲۱۰/۵) و با توجه به اینکه کرم و سخاوت نهایت بخشندگی در افراد است، معنای بخل نهایت امساک در نگهداری اموال است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۵/۱۴)

(۱) «و کسانی که [نسبت] به آنچه خدا از بخشش خود به آنان داده، بخل می‌ورزند، هرگز نپندارند که آن [بخل] برای آنان خوب است؛ بلکه آن برای‌شان بد است؛ بزودی در روز رستاخیز، آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، طوق گردنشان خواهد شد. و میراث آسمان‌ها و زمین، فقط از آن خداست؛ و خدا از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

یکی از آیاتی که ماده بخل در آن به کار رفته است؛ مقرون با کلماتی است که آن‌ها هم دلالت بر معنای نزدیک به بخل و طاقت دارند. در آیه ۳۷ سوره محمد بعد برای نشان دادن میزان دلبستگی غالب مردم به اموال و ثروت‌های شخصی می‌افزاید: ﴿إِنْ يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ﴾^۱ واژه «یحفکم» از ماده احفاء است. ابن منظور آن را به معنی جهد گرفته که نهایت تلاش در مطالبه و درخواست را می‌رساند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۱۴)

همچنین به معنی اصرار در مطالبه و سؤال است، و در اصل از حفا به معنی پابرنه راه رفتن است. این تعبیر کنایه از کارهایی است که انسان تا آخرین حد آن را پیگیری می‌کند، لذا «احفاء شارب» به معنی اصلاح کردن سبیل در کوتاه‌ترین حد است. (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۲۸) همچنین برخی مفسرین در معنای احفاء، اجهد، نهایت غایت و تحمیل مشقت را بیان کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۳۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۹/۱۸)

«اضغان» جمع «اضغن» را به معنای کینه شدید گرفته‌اند که شخص نهایت توان خود را در آن به کار گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۹)



۶. واژگان متقابل معنایی طاقت

اصطلاح تقابل معنایی در معنانشناسی نوین بیشتر کاربرد دارد که در مقابل اصطلاح معنانشناسی سنتی، به بررسی مفاهیم متضاد واژگان پرداخته می‌شود. البته تقابل معنایی شامل

(۱) «هرگاه اموال شما را مطالبه کند، و حتی اصرار ورزد بخل می‌کنید، بلکه از آن بالاتر کینه‌ها و خشم شما را آشکار می‌سازد!»

رده‌های متفاوتی است که به هنگام ورود آن لازم است از یکدیگر متمایز شده و بازشناخته شوند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۱) برای مثال یک گونه از تقابل از نوع تباین کامل است که در این صورت دو واژه متقابل کاملاً در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته و هیچ‌گونه همپوشانی میانشان دیده نمی‌شود. همچنین ممکن است این تباین به شکل جزئی باشد که رابطه عموم و خصوص من وجه میان دو کلمه برقرار خواهد بود. (نصرتی، ۱۳۹۰: ۱۱) در میدان تقابل معنایی، دو مفهوم محوری و اصلی روبروی یکدیگر قرار گرفته و تبیین هر واژه به شناخت معنای واژه دیگر کمک شایانی خواهد کرد. (همان: ۲۹۸) بدون در نظر گرفتن کارکرد تقابل‌های واژگان که می‌توانند به صورت دوگانه یا بیشتر باشند، روند کشف مفهوم با کندی پیش خواهد رفت. چرا که همواره در ذهن بشر، بسیاری از مفاهیم در تقابل با مفهوم متضادشان ادراک می‌شوند. برای مثال معانی همچون؛ زنده در برابر مرده، شب در برابر روز، سیاه در برابر سفید و مثبت در برابر منفی از این قبیل مقوله‌ها هستند. (هارلند، ۱۳۸۰: ۲۱) ارتباط متقابل غالباً میان دو مفهومی برقرار می‌شود که دارای مؤلفه‌های معنایی واحد بوده، اما با این حال یکدیگر را نقض کرده و یا در جهت نفی هم مفهوم‌سازی می‌کند. لذا در عین یگانگی در مؤلفه مشترک، افتراقاتی در سایر جهات خواهند داشت. (شفیع زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳) امروزه تئوری تقابل معنایی در دایره شبکه مؤلفه معنایی قرار گرفته که در مطالعات قرآنی یکی از ابزارهای مهم در فرایند درک و شناخت واژگان قرآنی محسوب می‌شود؛ چرا که پدیده‌ها در این نظام دو قطبی تقابل‌ها همواره بر حسب ضدّ خودشان تعریف می‌شوند. (داد، ۱۳۸۵: ۸۳) بنابراین برای درک و شناخت بهتر مفهوم طاقه، بررسی واژگان متقابل آن ضروری است.

۶. ۱. یسر

در کتاب مفردات واژه یسر را ضد عسر معنا کرده و می‌گوید: یسر به معنای مهیا شدن همه امور و سهولت در انجام است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۹۱) صاحب لسان العرب یسر را به لینت و نرمی معنا کرده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۵/۵) که در مقام عمل با متابعت سریع و انقیاد در فعل همراه است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۹۵/۷) همچنین واژه یسر را چنین ریشه‌یابی کرده‌اند: «گشایش و سبکی و سبک‌بالی و دیگری، عضوی از اعضا» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۵/۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۴/۲۴۲) یسر به معنای آسانی و بی‌نیازی و ایسری نیز از ریشه «ی س ر» مونث «الایسر» به همین معناست. (الزبیر، ۱۹۹۱: ۱۰۲۶/۲) با توجه به معانی مطرح شده در یسر که عبارت‌اند از: آسانی، آسایش و راحتی در کار و زندگی؛ متضادّ همین معانی را در طاقث که عبارت باشند از مشقت، سختی فراوان و دشواری تکلیف یا امور، مشاهده می‌کنیم. البته این تقابل تا حدّی در برخی آیات به صورت هم‌نشینی با کلمات هم‌نشین طاقث خود را نشان می‌دهد.

۱. آیه ۱۸۵ سوره بقره: ﴿... وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...﴾ پس از اینکه در آیه ۱۸۴ بقره خداوند تکلیف مریض، مسافر و افرادی که روزه بر ایشان مشقت دارد بیان می‌کند، در این آیه شریفه به ذکر مجدد حکم مریض و مسافر اکتفا کرده و سپس عبارت «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ» را به کار می‌برد. در واقع واژه «يُسْر» در مقابله با «يَطِيقُونَهُ»، که روزه گرفتن برایشان بسیار دشوار است و همچنین مریض و مسافر استفاده شده است.

۲. آیه ۱۹۶ سوره بقره: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ در این آیه واژه «اسْتَيْسَرَ» با دو واژه «أُحْصِرْتُمْ و أَذًى» همنشین شده است. در بخش واژگان هم‌نشین طاقت، ماده ابتلاء را مورد بررسی قرار دادیم که یکی از کلمات هم‌نشین آن واژه «أَذًى» بود که مورد بررسی قرار گرفت.^۱ اما واژه «أُحْصِرْتُمْ» از ماده حصر در لغت این‌طور گفته شده که به معنای تنگ گرفتن و محبوس ساختن است. حبس گفته است ﴿وَأُحْصِرُوهُمْ وَأَحْصِرُوهُمْ﴾ (توبه/۵) بگیرید آن‌ها را و حبس کنید. (قرشی، ۱۳۰۹: ۱۴۷/۲) برخی آن را به معنی منع و در بند کشیدن معنا کرده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۶) که مستلزم همه این معانی سختی، مشقت و ناراحتی است که با معانی طاقت مشترک است. همچنین با توجه به معانی مطرح شده در ماده حصر و اذی، ضمن رابطه هم‌نشینی این دو واژه با یُسْر، شاهد رابطه جانیشینی یا تقابل معنایی این واژگان نیز هستیم.

۲.۶. خفف

عموم لغت‌شناسان، ماده خفف را ضد ثقل و سنگینی می‌دانند. آنچه سبک باشد و حمل نقل آن آسان است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۳۵۳/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۸) یا نسبت به افراد به معنای سبک‌سری و جهالت به کار می‌رود مانند: ﴿فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾ (زخرف/۵۴) و درباره افعال به معنای سبک‌شمردن نیز به کار رفته است. مانند حدیث: «مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدْ عَلَيْهِ الْحَوْضُ لَا وَاللَّهِ»

۱. در آیه ۸۰ سوره نحل، عبارت ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا...﴾ به معنای سبک بودن حمل است به‌گونه‌ای که جابجایی آن آسان باشد، مانند این قول خداوند در آیه ۱۸۹ اعراف: ﴿حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيفًا﴾ که نشان از حملی دارد که موجب سختی و اذیت نخواهد شد و به آسانی انجام می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۸/۵) و بحث تخفیف عذاب الهی که در بسیاری از آیات قرآن مطرح شده، اشاره به کاستن از مشقت و سختی آن است. در دو آیه قرآن ماده خفف و ثقل نیز در مقابل و هم‌نشین هم به کار رفته‌اند:

۲. آیه ۱۸۹ سوره اعراف: ﴿...فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا

۱) اذی در لغت به معنای تضرر، تألم و امر ناپسند آمده است. (موسی، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۱) اذی: ناخوشایند.

اللَّهِ رَبَّهُمَا... ﴿﴾ طنطای در تفسیر این عبارت می‌گوید: آنچه حمل کرد سبک بود و محمولش جنینی بود که در ابتدای حمل قرار داشت، بسیار سبک بود به طوری که آن زن سنگینی آن را احساس می‌کرد. (طنطای، ۱۹۹۷: ۵۳/۵)

۳. آیه ۴۱ سوره توبه: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ در این آیه ماده خفافاً و ثقلاً در کنار یکدیگر به کار رفته که بیانگر تقابل معنایی نیز می‌باشد؛ زیرا مراد از آیه این است که برای جنگ کوچ نمایید، خواهد سبک‌بار که جنگ در این حالت به صورت نفر خفیف بوده از حیث نزدیکی مسافت یا ضعیف بودن دشمن و یا اینکه جنگ مهمی است که لازمه آن حمل و استفاده از تجهیزات سنگین و احياناً برداشتن توشه برای مسافت دور خواهد بود. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۴)

در بررسی واژه «تَحَمَّلْنَا» که به صورت مستقیم با کلمه طاقت هم‌نشین شده بود، معنای ماده ثقل را به مناسبت هم‌نشینی و قرابت معنایی آن با ماده حمل بیان کردیم.^۱ سپس تبیین شد که میان ثقل و طاقت به عنوان هم‌نشین ثانویه طاقت، قرابت معنایی وجود دارد. بنابراین با توجه به قرابت معنایی ثقل و طاقت و مقابله ثقل و خف، می‌توان ماده خفف را به عنوان تقابل معنایی طاقت نیز در نظر گرفت.

۳.۶. رفق

عموماً ماده رفق را به معنای ضدّ عنف دانسته‌اند و صاحب مجمع‌البحرین در بیان معنای ماده عنف می‌گوید: از مفاهیم متضاد رفق می‌توان به شدت، مشقت و ضیق اشاره می‌کنند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰۴/۵) همچنین معنای کراهت و مشقت در عنف اشاره می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۷/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۴) مرفق را بعضی بفتح «م» و کسر «فاء» و بعضی بعکس آن خوانده‌اند. و آن با دو وزن فوق و همچنین بفتح «م» و «ف» مصدر است به معنی لطف و سهولت. یعنی خدا برای شما از مشکلی که دارید سهولت و گشایش پیش آورد. (قرشی، ۱۳۰۹: ۱۱۰/۳) صاحب‌التحقیق نیز اصل در ماده رفق را همان برخورد با سازگاری و نرم خوبی دانسته که عنف به معنای شدت و خشونت در مقابل آن قرار دارد. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۸۶/۴)

در آیه ۱۶ سوره کهف خداوند نسبت به اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿وَوَيْهَيْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ علامه طبرسی ذیل ترجمه این آیه که می‌فرماید: اکنون به طرف غار رو کنید و آنجا را منزل و مأوی خود قرار دهید، تا خداوند از نعمت خود بر شما بگستراند و دشواری‌ها را بر شما آسان گرداند و دست ستم شاه را از سر شما کوتاه سازد و لطف خود را شامل حال شما گرداند. معنای «مرفق» را هر چیز آسان و راحتی می‌دانند که موجب آسایش و آرامش

(۱) صاحب‌مصباح‌المنیر ثقل را به معنی هر آنچه مقابل خفیف باشد، می‌داند. در واقع خفت می‌تواند در وزن یا ارزش باشد. پس ثقل نیز ممکن است در وزن باشد و گاهی از حیث ارزش. (فیومی، ۱۴۰۵: ۸۳/۲)

انسان شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۶)

با توجه به آنچه ذکر شد و معنای عنف که سختی، مشقت و کراهت در آن بیان شده، می‌توان عنف را هم‌معنای طاقت دانست و از این جهت چون عنف در مقابل رفق قرار گرفته، به قرینه تقابل معنایی رفق با طاقت نیز دست یافت.

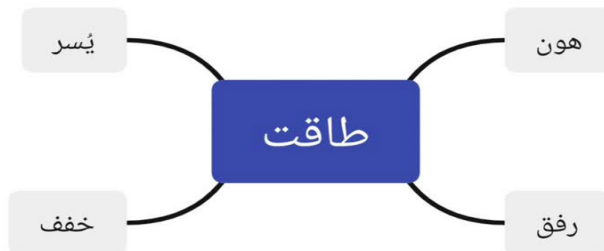
۶. ۴. هون

در ریشه‌شناسی این کلمه آمده، هون به معنای وقار و آرامش است. هون مصدر هان است. هان علیه الشئ، یعنی آن حکم بر او سبک و راحت شد یا خدا در مجازات به او تخفیف داد. (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۲۱۸/۶) ماده خفف در معنای این واژه نیز به کار رفته است. از امام صادق (ع) منقول است: مراد یمشون هوناً آن مردی است که به طبیعت خود راه می‌رود خودپسندی و تکلف ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۹/۷)

۱. در آیه ۹ سوره مریم آمده: ﴿قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ﴾؛ خدایت گفت: آن بر من آسان است.

۲. در آیه ۲۷ سوره روم: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾؛ اوست که آفریدن را شروع می‌کند و سپس آن را از سر می‌گیرد خلقت دوم بر او از خلقت اول آسانتر است. در کنار ماده هون، ریشه وهن وجود دارد که به معنای ضعف و سستی است. فراهیدی می‌گوید وهن به معنای ضعف در عمل و اشیاء است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۲/۴) با این معنا نیز شاید بتوان ماده وهن را مقابل با طاقه دانست، از این جهت که عمل در هر دو با ضعف، سستی و نهایت توان همراه است.

بنابراین میان هون و خف قرابت معنایی وجود دارد و ذیل بررسی ماده خفف، وجود تقابل معنایی خف با طاقه تبیین شد، لذا می‌توان به تقابل معنایی هون و طاقه نیز پی برد. به طور کلی در بخش بررسی واژگان متقابل معنایی با طاقه، چهار ماده یسر، خفف، رفق و هون پرداخته شد و برآیند مفاهیم این ۴ ماده بیانگر معانی همچون؛ آسانی، راحتی و سبکی است که در تقابل با معنای مشقت و سختی در طاقت، می‌باشند.



نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام گرفته در این مقاله، نتایج زیر حاصل شد:

۱- در نوشتار حاضر نخست به بررسی ریشه‌ای ماده «طاقه» در لغت پرداخته شد که با توجه به مطالب ذکر شده به نظر می‌رسد بتوان طاق را به معنای رنج و مشقت زیادی دانست که با حمل بار یا امری بر دوش کسی حاصل شده و شخص در انجام آن کار به عجز نزدیک گردد. بنابراین طاقه به معنای قدرت نبوده، بلکه تکلیفی است که انجام آن بسیار دشوار است و قید مشقت را باید در همه مشتقات طاقه در نظر گرفت.

۲- سپس کاربردهای ماده طاقه در قرآن و به خصوص فعل «یطیقونه» در آیه ۱۸۴ بقره بررسی گردید. با توجه به کاربردهای قرآنی ماده طاقه و نظرات مفسرین می‌توان چنین برداشت کرد، ماده طاقه هیچ‌گاه در رابطه با خداوند استفاده نشده و گفته نمی‌شود خداوند طاقت انجام کاری را دارد، بلکه این ماده به انسان نسبت داده شده و برای برای افعال خداوند کلمه قدرت به کار می‌رود. همچنین با نظر به قاعده اصالت عدم ترادف و قاعده اصله المبانی تدلّ علی زیاده المبانی باید گفت که هم طاق، یطوق (ثلاثی مجرد) و هم أطاق، یطیق (ثلاثی مزید) معنای قادر بودن بر انجام کاری همراه با مشقت زیاد را می‌رسانند، با این تفاوت که باب افعال «أطاق» دلالت بر مبالغه بیشتری در رساندن مفهوم دشواری زیاد عمل دارد.

در مرحله سوم مفاهیم هم‌نشین و متقابل ماده طاقه مورد مطالعه قرار گرفت. رویکرد گزینش مفاهیم هم‌نشین، از میان واژگانی انجام شد که دارای قرابت معنایی با کلمه طاقه باشند. جستجوی داده‌های قرآنی نشان داد که واژگانی همچون؛ مبتلیکم، تُحْمَلْنَا، اصراً، بخلو، وسع و یکلّف هم‌نشین‌های اولیه ماده طاقه هستند که در مؤلفه‌های معنایی رنج، مشقت و سختی اشتراک دارند. در مرحله ثانویه، هر کدام از این ۶ کلمه که ضمن قرابت معنایی با طاقه هم‌نشین بودند، در برخی آیات با واژگانی هم‌نشین شده‌اند که خود در دایره مؤلفه‌های معنایی طاقت قرار می‌گیرند. سپس با استفاده از مؤلفه تقابل معنایی به تبیین چهار ماده یسر، خفف، رفق و هون پرداخته شد و برآیند مفاهیم این ۴ ماده آسانی، راحتی و سبکی است که ضمن تقابل با معنای مشقت و سختی در طاقت، سبب اطمینان به دخالت قیود مذکور در کنار توانایی در معنای طاقت خواهند بود.

کتاب‌نامه

- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق): «التحریر و التّنویر»، بیروت: مؤسسه التّاریخ.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللّغه»، محقق/مصحح: عبد السّلام، محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارالفکر للطباعة و التّشیر و التّوزیع.
- أزهري، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق): «تهذیب اللّغه»، بیروت: دار إحياء التّراث العربی.
- أیزدی فر، علی اکبر و زارعی؛ محمد مهدی و شکریان امیری، حسین (۱۴۰۰ش): «تکلیف به وسع یا تکلیف به طاقت»، تهران: پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱.
- ایروتسو، توشی هیکو (۱۳۶۱ش): «ساختمان مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: قلم.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش): «فرهنگ ابجدی»، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
- پالمر، فرانک (۱۳۹۱ش): «نگاهی تازه به معنی‌شناسی»، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز کتاب ماد.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۷ق): «صحاح اللّغه»، بیروت: دارالعلم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا): «روح البیان»، بیروت: دارالفکر.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق): «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم»، دار الفکر.
- داد، سیم (۱۳۸۵ش): «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران: نشر مروارید، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق): «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: دفتر نشر کتاب.
- رشید رضا، محمد (بی تا): «تفسیر المنار»، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم.
- زبیدی، محمد (۱۴۱۴ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، محقق/مصحح: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- الزبیر، محمد (۱۹۹۱م): «سجل أسماء العرب»، بیروت: جامعه السّطان قابوس.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل»، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸ش): «مقدمه الأدب»، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- شفیع زاده، مرضیه و همکاران (۱۳۹۳ش): «معناشناسی کلمه در قرآن با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی»، پژوهش‌های قرآن و حدیث.
- صاحب، اسماعیل بن عبّاد (۱۴۱۴ق): «المحیط فی اللّغه»، بیروت: عالم الکتاب.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰ش): «درآمدی بر معنی‌شناسی»، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۴ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرین»، محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- ططرای، محمد سید (۱۹۹۷م): «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم»، قاهره: نهضة مصر.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶ش): «زبان قرآن»، تهران: علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، ابو عبدالرحمان خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «العین»، قم: دار الهجره، چاپ دوم.
- فیروزی آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق): «القاموس المحیط»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق): «المصباح المنیر»، قم: دارالهجره.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۰۹ش): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مدرّسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، تهران: دار محبی الحسین.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ش): «الطراز الأوّل و الكنز لما علیه من لغة العرب»، مشهد: مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لاحیاء التّراث.

- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق): «التحقیق فی کلمات القرآن»، تهران: مرکز الکتاب للتّرجمه و النّشر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش): «ترجمه تفسیر کاشف»، قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
- موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق): «الافصاح فی فقه اللّغه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- وزیرنبا، سیما (۱۳۷۹ش): «زبان شناخت»، تهران: قطره.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۰ش): «ابرساخت گرایبی (فلسفه ساخت گرایبی و پساساخت گرایبی)»، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, Al-Tahr and al-Tanweer, History Foundation, Beirut, 1420 AH.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Fikr for printing and distribution, 1414 AH.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad, Tahdhib al-Lagheh, Beirut, Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 1421 AH.
- Izadifar, Ali Akbar and Zarei, Mohammad Mahdi and Shokrian Amiri, Hossein, Duty to the extent or duty to the ability, Tehran, Faqhi Researches, Volume 17, Number 1, 1400SH.
- Izutsu, Toshihiko, The Structure of Moral-Religious Concepts in the Qur'an, translated by Fereydoun Badraei, Tehran, Qalam, 1361.
- Boštani, Fawad Afram, Farhang Abjadi, second edition, Tehran, Islamic, 1375SH.
- Palmer, Frank, A New Look at Semantics, translated by Koresh Safavi, Tehran, Mad Book Center, 1391SH.
- Johari, Ismail bin Hammad, Sahah al-Lagheh, Beirut, Dar al-Alam, 1407 AH.
- Haqi Brosavi, Ismail, Rooh Al Bayan, Beirut, Darul Fekr, Bita.
- Hamiri, Nashwaan bin Saeed, Shams al-Uloom and the medicine of Kalam al-Arab Man al-Kalum, Dar al-Fikr, 1420 AH.
- Dad, Sima, Dictionary of Literary Terms, 3rd edition, Tehran, Marvarid Publishing House, 1385SH.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, The Vocabulary of the Words of the Qur'an, Tehran, Book Publishing House, 1404 AH.
- Rashid Reza, Muhammad, Tafsir al-Manar, second edition, Beirut, Dar al-Marafa, Bita.
- Zubeidi, Muhammad, Taj al-Arus Man Javaher al-Qamus, researcher/corrector: Ali Shiri, Beirut, Dar al-Fikr, 1414 AH
- Al-Zabair, Muhammad, Sajal Asma Al-Arab, Beirut, Sultan Qaboos Society, 1991
- Zamakhshri, Mahmoud bin Umar, Al-Kashf on the facts of Gwamaz al-Tanzir and the eyes of al-Qawil in the interpretations, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, edition: 3, 1407 A.H.
- _____ Introduction to Literature, Tehran, Institute of Islamic Studies, 1386SH.
- Shafizadeh, Marzieh et al., Semantics of the word in the Qur'an with an emphasis on coexistence and succession relations, Qur'an and Hadith Researches, 1390SH.
- Sahib, Ismail ibn Abbad, al-Muhait fi al-Lagheh, Beirut, Alam al-Katab, 1414 AH.
- Safavi, Korosh, an introduction to semantics, Tehran, Surah Mehr, 1390SH.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 20 volumes, Est. Al-Alami Publications - Lebanon - Beirut, Edition: 2, 1390 SH.
- _____, translation of Tafsir al-Mizan, translation, translation by Mohammad Baqer Mousavi, fifth edition, Qom, Jamia Modaresin, 1374SH.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, third edition, Tehran,

- Nasser Khosrow, 1372.
- Tarechi, Fakhr al-Din bin Muhammad, Majma Al-Bahrin, researcher/corrector: Ahmad Hosseini Ashkuri, third edition, Tehran, Mortazavi, 1375SH.
 - Tantawi, Mohammad Seyed, Al-Tafsir al-Wasit for the Holy Quran, Nahda Misr, Cairo, 1997.
 - Farastkhah, Maqsood, Quran language, Tehran, scientific and cultural, 1376SH.
 - Farahidi, Abu Abd al-Rahman Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ain, second edition, Qom, Dar al-Hijrah, 1409 AH.
 - Firouzi Abadi, Muhammad Ibn Yaqub, Al-Qamoos Al-Muhait, Beirut, Dar Al-Katb Al-Alamiya, 1415 AH.
 - Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, Al-Masbah al-Munir, Qom, Dar al-Hijrah, 1405 AH.
 - Qureshi Banabi, Ali Akbar, Quran Dictionary, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, 1309SH.
 - Qazvini, Ahmad Ibn Faris, Ma'jam Maqais al-Lagheh, author/corrector: Abd al-Salam Muhammad Haroun, Qom, School of Islamic Studies, 1404 AH.
 - Madrasi, Mohammad Taqi, Man Hoda al-Qur'an, Tehran, Dar Mohabi Al-Hussein, 1419 A.H.
 - Madani, Ali Khan bin Ahmad, al-Taraz al-Awl and al-Kanaz Lama Aleihi Man Lagha Al-Arab, Mashhad, Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, Lahiya al-Tarath, 1384SH.
 - Mostafavi, Hasan, Al-Taghiq in the Words of the Qur'an, Tehran, Al-Katab Center for Translation and Publishing, 1402 AH.
 - Maghniyeh, Mohammad Javad, translation of Tafsir Kashif, Boŝtan Kitab, Qom, 1378SH.
 - Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir al-Nashon, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya, 10th edition, 1371SH.
 - Musa, Hossein Yusuf, al-Afsah fi Fiqh al-Lagheh, Qom, School of Islamic Studies, 1410 AH.
 - Vazirmia, Sima, Language of Knowledge, Tehran, Qatr, 1379SH.
 - Harland, Richard, Superstructuralism (Philosophy of Constructivism and Poststructuralism), translated by Farzan Sojodi, Tehran, Surah Mehr Publications, 1380SH.



سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۱
پاییز و زمستان
۱۴۰۱